



فقه اجتماعی

نویسنده: دکتر یحییٰ بوذرگنژاد (استاد تمام دانشگاه تهران)



هو الحق

در صدر اسلام، به دلیل اختلاف نظر در شئون پیامبر (ص) و اجتهادی پنداشتن برخی از شئون رسول الله (ﷺ)، جهان اسلام شاهد پیدایش روش‌ها و منابع گوناگونی برای استنباط احکام شرعی بود. این اختلافات در روش و منابع فقه، در جهان تسنن به پیدایش دو روش فقهی کوفه و حجاز منجر شد. روش فقهی کوفه از طریق عبدالله بن مسعود (صحابی پیامبر) به خلیفه دوم ختم می‌شود؛ به همان ترتیب که روش فقهی مدینه نیز از طریق عبدالله بن عمر، به خلیفه دوم بازمی‌گردد. در کنار این روش‌ها، مکتب فقهی شیعیان به رهبری علی بن ابی‌طالب (ع) شکل گرفت.

دوری از مدینه، آشنایی مسلمانان با فرهنگ‌های دیگر، و عدم دسترسی به روایات معتبر، سبب توجه فقه کوفه به روش قیاس فقهی شد. از آنجا که خلیفه در مدینه مستقر بود و دیگر صحابه نیز در آنجا ساکن بودند و خلیفه می‌بایست برای پدیده‌های جدید حکم شرعی صادر می‌کرد، فقه مدینه و حجاز در توجه به قیاس مبتنی بر مصلحت یا مصالح مرسوم مشهور گشت. این در حالی بود که موازی با این مکاتب و روش‌های فقهی، فقه شیعه به رهبری ائمه (ع) به نقد فتاوا و روش‌های فقهی مرسوم پرداخته و شیوه‌ها و منابع دیگری برای فقه ارائه نمود. روش‌های فقهی اهل سنت، در زمان عمر بن عبدالعزیز به بعد، در میان خلفا و امرای بنی‌امیه، به واسطه تأکید او بر تدوین احادیث مدون، در منابع و روش‌هایی مانند نصوص، قیاس، اجماع، استحسان، مصالح مرسله، عرف و عادت و غیره خلاصه شد.

روش‌های فقهی شیعه، اگرچه از طریق ائمه (ع) به شاگردان تعلیم داده می‌شد، تدوین آن‌ها به عصر غیبت بازمی‌گردد که در چهار منبع و روش اصلی یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل تدوین شدند. نکته این است که هم احکام مربوط به عبادات و هم احکام مربوط به معاملات یا عادیات، با روش‌ها و منابع یکسان در مذاهب فقهی استنباط می‌شدند؛ به همین دلیل برای بررسی روش‌های فقه عادیات یا اجتماعیات، باید به همان روش‌های فقه فردی و عبادی توجه داشت.

از زمان صدر اسلام تا حدود دویست سال قبل، جوامع اسلامی از حیث نهادها، سازمان‌ها، ابزارها و فنون زندگی تغییر اساسی نداشتند و چون چنین بود، غالباً احکام معاملاتی همان احکام صدر اسلام بودند و فقه‌های مذاهب اسلامی با رجوع به منابع و فتاوی دیگر فقه‌ها، حکم پدیده‌ها را تعیین می‌کردند. البته همین عدم تغییرات اساسی در جوامع، سبب نوعی جمود و تقلید در فقه اهل سنت شده بود.





اما مسئله از آنجا آغاز شد که با فتح مصر توسط ناپلئون و شکست‌های زنجیره‌ای مسلمانان از غربیان، جوامع اسلامی آبستن پدیده‌های جدیدی شدند که نمونه آن در گذشته وجود نداشت. نهادها و سازمان‌های پیچیده، دگرگونی ابزارهای زندگی و به تبع آن، نوع روابط انسان‌ها با یکدیگر، سبب بروز چالش‌های اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی شد. برای این تحولات جدید باید قانون‌ها و مقررات جدیدی وضع می‌شد. نهادها، سازمان‌ها، حوادث و کنش‌های جدید به گونه‌ای بودند که نمونه‌ای از آن‌ها در فقه ملاحظه نمی‌شد؛ یعنی در نصوص و منابع دینی هیچ اشاره‌ای به این پدیده‌ها و حکم شرعی آن‌ها نبود. در واقع، سؤال اساسی این بود که برای پدیده‌های نوظهور و مقررات آن‌ها چه باید کرد؟ آیا روش‌های کهن فقهی کفایت می‌کنند، یا باید روش دیگری برای استنباط به کار برد؟

در این میان، برخی از متفکران راه قانون‌گذاری و رفع چالش بین تغییرات اجتماعی جدید و فقه سنتی را نه در کنار گذاشتن روش‌های فقهی کهن و نه در اخذ روش‌های جدید می‌دانستند. آن‌ها برای تطبیق اسلام با تغییرات اجتماعی و به تعبیر دیگر، تأسیس فقه اجتماعی، دیدگاه شاطبی (فقیه سده هشتم شمال آفریقا) را مورد توجه قرار دادند. شاطبی که برای شریعت اهداف و مقاصد قائل بود، باور داشت که با توجه و کشف مقاصد نهایی شریعت، می‌توان برای سازمان‌ها، نهادها و نسبت افراد با آن‌ها قانون‌گذاری کرد. در واقع، پاسخ این طیف از متفکران معاصر مانند محمد عبده، ابن عاشور و علال فاسی، بازگشت و احیای روش فقه مقاصدی شاطبی در عصر جدید بود. از این دوره به بعد، به روش فقه مقاصدی برای استنباط احکام، سازمان‌ها، نهادها و رابطه افراد جامعه با آن‌ها بیشتر توجه شد و در عمل، به عنوان روش فقه اجتماعی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. در بین شیعیان، شیخ محمدجواد مغنیه را می‌توان از جمله فقهایی دانست که در آثارش به اهداف و مقاصد شریعت برای استنباط احکام شرعی توجه داشت و پس از او، فقهایی همانند محمدباقر صدر و امام خمینی (ره) به اهداف و مقاصد شریعت برای قانون‌گذاری و اداره جامعه مسلمانان پرداختند که به تفصیل به آن‌ها پرداخته شده است.

برای فهم این مسئله باید به انواع شئون پیامبر اسلام (ص) اشاره‌ای داشته باشیم. پیامبر اسلام، مطابق دیدگاه اهل سنت، از چهار شأن تبلیغ دین، فتوا، قضاوت و زعامت جامعه برخوردار بود؛ و همین شئون بین فقه‌های شیعه در سه شأن تبلیغ و تبیین دین، قضاوت و زعامت جامعه خلاصه شده است. آنجا که پیامبر در جایگاه تبلیغ و تبیین دین قرار دارد، عینه دستورات خداوند و احکام شرعی وحی شده را ابلاغ می‌کند. اما پیامبر اسلام از آن حیث که مدیر جامعه بوده و از شأن زعامت برخوردار است، باید احکام خداوند را در جامعه پیاده کند. او باید برای اجرای احکام شرعی نهادها و سازمان‌های مختلفی تأسیس کند و برای آن نهادها نیز مقررات خاصی وضع نماید. به بیان





دیگر، پیامبر از آن جهت که زعیم جامعه است، برای اجرای احکام اسلام به جعل قانون‌ها و مقررات اجرایی می‌پرداخت و از طرفی، برای مسائل اجتماعی جدید نیز تعیین تکلیف می‌فرمودند.

از دیدگاه امام خمینی (ره)، در عصر غیبت، فقیه علاوه بر شأن فتوا و قضاوت، از شأن زعامت جامعه نیز برخوردار است؛ اما برای مدیریت نهادها و سازمان‌های جامعه و افراد باید به وضع قانون‌ها و مقررات بپردازد و گاهی باید مقرراتی برای پدیده‌های جدید وضع کند که نه آن پدیده در گذشته بوده و نه نمونه‌ای از قانون‌گذاری برای آن یافت می‌شود. برای مثال، امروزه جوامع اسلامی با مسائل جدیدی مانند فضای مجازی، هواپیما و ابزارهای جدید مواجه‌اند. همه این پدیده‌ها جدید هستند و به سازمان‌های مختلفی نیاز دارند. اینجا پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان ساختار این سازمان‌ها و قانون‌های آن‌ها را وضع کرد تا آن سازمان و نهاد و مقررات آن اسلامی باشد؛ به گونه‌ای که با سازمان‌ها و نهادهای اینچنینی در جوامع دیگر متفاوت باشد؟ به بیان دیگر، حاکم جامعه اسلامی بر اساس چه معیار و ضابطه‌ای به مدیریت جامعه می‌پردازد؟

توضیح اینکه خداوند احکام مختلفی را برای مسلمانان در حوزه‌های خانواده، حج، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حدود، و احکام اقتصادی و مالی و غیره جعل کرده است. اجرای این احکام و تمامی احکام صادر شده در جامعه، نیازمند وضع مؤسسات و مقررات مربوط به خود است. مثلاً اگر در شرایط جدید بخواهیم حج، نماز جمعه و دیگر احکام ثابت و قطعی شریعت را اجرا کنیم، اولاً باید سازمان نهادی برای اجرای آن‌ها تأسیس شود؛ ثانیاً آن سازمان و نهاد باید از ساختار و قانون و مقررات برخوردار باشد. امروزه شرایط به گونه‌ای است که اقامه حج بدون تشکیلات و سازماندهی مقدور نیست و هر تشکیلاتی از سلسله مراتب اداری و ضوابط داخلی خود برخوردار است. همچنین، قضاوت به عدل و رفع اختلاف بین مسلمانان از وظایف حاکم جامعه اسلامی است، اما اجرای این وظیفه و جاری کردن حکم عدل، نیازمند وجود سازمان‌های قضایی و سلسله مراتب قضات خواهد بود. در واقع، اگر در گذشته به دلیل سادگی جوامع بشری سازمان قضایی ساده بود، امروزه به دلیل پیچیدگی زندگی اجتماعی مردم، سازمان‌های قضایی و سیستم اداری آن‌ها نیز پیچیده شده‌اند. نه سازمان‌های قضایی گذشته و نه سازمان‌ها و سیستم قضایی امروزی، هیچ‌یک حکم شرعی مستقیم از ناحیه شارع ندارند. در واقع شارع صرفاً بیان کرده است که فلان حکم اجرا شود، اما چگونگی و با چه سیستمی، به شأن زعامت و اداره جامعه بستگی دارد. بنابراین، اجرای دستورات ثابت اسلامی بدون تشکیل سازمان‌ها و نهادها و انتصاب افراد بر آن‌ها امکان‌پذیر نیست و خود آن سازمان‌ها به شیوه و مقررات اداری نیاز دارند.





علاوه بر حوزه اجرای اسلام، تغییرات اجتماعی سبب ایجاد نیازهای مختلفی در جوامع می‌شوند و این نیازها باعث ایجاد سازمان‌ها و نهادهای مختلف خواهند شد؛ مانند اینکه امروز با پیدایش وسایل ارتباطی جدید، سازمان‌های پیچیده‌ای برای استفاده از آن‌ها به وجود آمده است؛ مثل مخابرات و غیره. حال زعیم جامعه اسلامی باید چه مقررات و تشکیلاتی ایجاد کند که آن نهاد و مقرراتش اسلامی شود؟ این مواردی که گفته شد، مربوط به شأن زعامت و مدیریت جامعه است؛ یعنی اگر تصور کنیم که پیامبر اسلام در عصر جدید مدیر جامعه باشد و بخواهد برای جامعه برنامه‌ریزی کند، بر اساس چه ملاک و میزانی و با چه روشی سازمان‌های اسلامی و مقررات اسلامی را جعل می‌فرمود؟

با بررسی آثار فقه‌های جهان اسلام، اعم از شیعیان و اهل سنت، به‌ویژه فقه‌های بزرگ دوره معاصر مانند محمد عبده، ابن عاشور، امام خمینی (ره)، سید محمدباقر صدر و شیخ محمدجواد مغنیه، روشن می‌شود که آن‌ها توجه به اهداف و مقاصد شریعت را برای اداره جامعه و تشکیل سازمان‌ها و مقررات اسلامی به‌منظور اجرای قانون‌های اسلام یا سازمان‌های جدید، از جمله روش‌های فقه اجتماعی می‌دانند. با این تفصیل، فقه اجتماعی فقهی می‌شود که شامل حوزه اجرای احکام و مدیریت جامعه بوده و چون اجرای احکام و مدیریت جامعه نیازمند تأسیس مؤسسات مورد نیاز و مقررات لازم است (اگرچه اکثریت احکام اسلام اجتماعی است و باید در اجتماع پیاده شود)، مراد از فقه اجتماعی را باید معطوف به شأن زعامت جامعه دانست؛ یعنی شأن اجرا و تأسیس نهادهای اجتماعی.

از آنجا که احکام ثابت اسلامی حوزه‌های مختلف اقتصادی، خانواده، حدود، سیاست و دیات قضایی و... را در بر می‌گیرد و اجرای هر یک از آن احکام نیازمند سازمان و مقررات است، حوزه فقه اجتماعی گسترده خواهد بود. به همین دلیل فقه اجتماعی می‌تواند به حوزه‌های فرعی‌تر مانند فقه خانواده، فقه آموزش و پرورش، فقه سیاسی و غیره تفکیک شود. از آن حیث که یکی از شئون پیامبر (ص) اداره و زعامت جامعه است، شاید گاهی بین فقه سیاسی و فقه اجتماعی خلط شود. فقه سیاسی آن است که نهادها، سازمان‌ها و مقررات حکومتی و سیاسی را مطالعه می‌کند، در حالی که فقه اجتماعی اعم از فقه سیاسی و دیگر حوزه‌های فقه است.

برای روشن شدن این تمایز، باید به تفکیک احکام اولی و ثانوی از احکام حکومتی توجه کرد. گاهی کاری برای جامعه مصلحت دارد ولی آن کار از ناحیه شارع تصریح نشده است و از جهتی با احکام اولی تعارض دارد و در قالب احکام ثانوی نیز قرار نمی‌گیرد. در این صورت، اگر فقیه حاکم جامعه برای تسهیل روند جامعه حکم به انجام دادن آن مصلحت (ولو مخالف با احکام اولی) بدهد، در چارچوب احکام





حکومتی یا سیاسی قرار خواهد گرفت. این نوع احکام، اگرچه اجتماعی هستند و به حل یک مسئله اجتماعی نظر دارند، تمام فقه اجتماعی نیستند، بلکه می‌توان آن را جزئی از فقه اجتماعی دانست.

منبع: بوذری نژاد، یحیی (۱۴۰۰)، *روش شناسی دانش اجتماعی مسلمین؛ رویکردهای فقهی*، تهران: دانشگاه تهران.

نکات مهم متن

- **منشأ تفرقه فقهی و دوگانگی سنی:** اختلافات اولیه در صدر اسلام منجر به شکل‌گیری دو روش فقهی عمده در تسنن (کوفه با گرایش به قیاس به دلیل دوری از مرکز، و حجاز/مدینه با توجه به مصالح مرسله به دلیل تمرکز قدرت) و یک مکتب مستقل برای شیعیان (با تکیه بر عقل و منابع چهارگانه) شد.
- **تکامل فقه اهل سنت و فقه شیعه:** روش‌های فقهی اهل سنت در دوران بنی‌امیه به منابعی مانند قیاس، اجماع، استحسان و مصالح مرسله خلاصه شد. در مقابل، فقه شیعه علی‌رغم آموزش شفاهی، منابع اصلی خود (قرآن، سنت، اجماع، عقل) را در عصر غیبت مدون ساخت.
- **چالش مدرنیته و نیاز به فقه اجتماعی:** تا حدود دویست سال پیش، تغییرات اجتماعی ناچیز بود و فقه سنتی پاسخگو بود. اما با تحولات ناشی از ورود غرب و پدیده‌های جدید (مانند فضای مجازی)، فقه سنتی برای قانون‌گذاری در مسائل نوظهور دچار چالش شد.
- **ظهور فقه مقاصدی به عنوان راه‌حل تطبیقی:** برخی متفکران معاصر (مانند شاطبی، محمد عبده، ابن عاشور و امام خمینی (ره)) برای تطبیق اسلام با تحولات، به احیای روش فقه مقاصدی روی آوردند؛ روشی که با کشف اهداف نهایی شریعت، امکان قانون‌گذاری برای نهادها و سازمان‌های جدید را فراهم می‌سازد و به‌نوعی فقه اجتماعی نامیده می‌شود.
- **تفکیک شأن زعامت و تعریف فقه اجتماعی:** اجرای احکام ثابت و اداره جامعه (شأن زعامت پیامبر (ص) که برای فقیه در عصر غیبت نیز ثابت است) نیازمند تأسیس نهادها و مقررات جدید است. فقه اجتماعی به‌طور خاص به همین حوزه





اجرای احکام و اداره جامعه (تأسیس نهادها و وضع مقررات اجرایی) می‌پردازد و با فقه سیاسی (که صرفاً مطالعه نهادهای حکومتی است) متفاوت است، اگرچه فقه سیاسی جزئی از فقه اجتماعی محسوب می‌شود.

